هو العلیم

رساله مختصری از مرحوم بیدآبادی در سیر و سلوک الی اللَه

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

روح مجرد، صفحه 292

 حضرت علامه سید محمد حسین طهرانی در کتاب روح مجرد می فرمایند: آقا محمّد بید آبادی از عرفاءِ مشهور است و صاحب مقامات و درجات. رحلتش در سنه ١١٩٧ هجریه قمریه است. و حقیر كراراً بر سر مزارش رفته‌ام. و مراد از بید آبادی بطور مطلق اوست. و امّا آقا محمّد جواد بید آبادی از عرفاءِ زمان اخیر بوده است، استاد والد صدّیق مكرّم حاج محمّد حسن شركت است. آقای حاج محمّد حسن دام توفیقه گفتند : مرحوم پدر ما می‌گفت : آقا محمّد جواد بید آبادی را كسی نشناخت؛ و خود مرحوم بید آبادی یك بیت سروده بود كه مرحوم پدرم یادداشت كرده بود :

صد گنج نهان بود مرا در دل و یاران \*\*\* نادیده گرفتند كه این خانه خراب است

باری، مرحوم آقا محمّد بیدآبادی كه به بیدآبادی بزرگ معروف است مطالبی جالب ودلنشین دارد، و هنگامی‌ كه حقیر در نجف أشرف بودم برای خود استنساخ نمودم. سپس معلوم شد مرحوم علاّمه طهرانی شیخ آقا بزرگ كه استاد حقیر در فنّ درایه و حدیث و اجازات بودند در كتاب « الذّریعه» ج ١٢، ص ٢٨٣ در تحت عنوان « رِساله‌ فـی السَّیـرِوالسّلوک فارسیة لآغا مُحمّدٍ البید ابادی أیضاً كَتَبها مُراسلَة إلـی بعضِ تَلامیذِة » ذكر كرده‌اند. و چون از طرفی مختصر است و از طرف دیگر حاوی مطالب عمیقه است، ما عین آن را در اینجا برای مزید بهرمندی مطالعه كنندگان ارجمند می‌آوریم :

‌ بسم‌‌اللَه‌الرّحـمن‌ الرّحیم‌‌ و به‌ نستعیـن

بید آبادی گوید :

یا أخی و حَبیبـی! إنْ کنتَ عَبدَ اللَه‌ فارْفَعْ هِمَّتک، و کلْ علَی اللَه أمرَ ما یهِمُّک!

تا توانی همّت خود را عالی نما، لأنّ الـمرْءَ یطیـرُ بـهمَّته کما أنّ الطّیـرَ یطیـرُ بـجَناحَیه.

غلام همّت آنم كه زیر چرخ كبود \*\*\* زهر چه رنگِ تعلّق پذیرد آزاد است

هر چه در این خانه نشانت دهند \*\*\* گر نستانی به از آنت دهند

یعنی به تأمّلات صحیحه و كثرت ذكر موت، خانه دل را از غیر حقّ خالی گردان! یك دل داری؛ یك دوست بس است تو را! ﴿ألَيسَ اللَه بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾. ﴿و مَا جَعَلَ اللَه لِرَجُلٍ مِن قَلْبَينِ فِي جَوْفِهِ﴾.

در دو عالم گر تو آگاهی از او \*\*\* از چه بد دیدی كه در خواهی از او

الهی زاهد از تو حور می‌خواهد قصورش بین \*\*\* به‌ جنّت می‌گریزد از‌‌ درت‌ یا ربّ شعورش بین

مَا عَبَدْتُک خَوْفًا مِنْ نارِک وَ لا طَمَعًا فـی جَنَّتِک، بَلْ وَجَدْتُک أهْلاً لِلْعِبادَة فَعَبَدْتُكَ.

هر دو عالم را به یك بار از دل تنگ برون كردیم تا جای تو باشد. و تحصیل این كار به هوس نمی‌شود؛ بلكه تا نگذری از هوس نمی‌شود. ﴿أبَی اللَه أ نْ یجْری الأمورَ إلاّ بِأسْبابِها﴾. و الأسبابُ لا بُدَّ مِن اتِّصالِها بـمُسبِّباتِها. و الاُمورُ العِظامُ لا تُنالُ بِالـمُنَی، و لا تُدرَک بالـهَوَی؛ و اسْتَعینوا فـی کلّ صَنْعه بِأرْبابِها، وَ أتُوا الْبُیوتَ مِنْ أبْوَابِهَا؛ فإنّ التَمنّی‌ بِضاعَه الـهَلکی.

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب \*\*\* جاروب كن تو خانه و پس میهمان طلب

چو مستعدّ نظر نیستی وصال مجو \*\*\* كه جام جم نكند سود وقت بی‌بصری \*\*\*

باید اول از مرشد كلّ و هادی سبل هدایت جسته، دست تولّی به دامن متابعت ائمّه هدی علیهم‌السّلام زده، پشت پا به علائق دنیا زنی و تحصیل عشق نمائی؛ ﴿قُلِ اللَه ثُمَّ ذَرْهُمْ.﴾

عشق مولی كِی كم از لیلی بود \*\*\* محو گشتن بهر او أولی بود

حاصل عشق همان بس كه اسیر غم او \*\*\* به جائی ندهد میل به جائی نكند

پس هموم خود را همّ واحد ساخته با جدّ و جهد تمام پا به جادّه شریعت گذارد وتحصیل ملكه تقوی نماید، یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً واعتقاداً نگردد تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود كه شرط عبادت است، و اثری ازعبادت مترتّب شود و محض صورت نباشد. ﴿إنَّمَا يتَقَبَّلُ اللَه مِنَ الْمُتَّقِيـنَ﴾. ﴿وَ لَن تُقْبَلَ نَفَقاتكُمْ إن كُنتُمْ قَوْمًا فاسِقيـنَ.﴾ وَ ما مَنَعَهُ عَن قَبولِ صَدَقاتِهِم إلاّ کوْنُهُمْ فاسِقیـنَ. لَن یقْبَلَ عَمَلُ رَجُلٍ عَلَیهِ جِلْبابٌ مِن حَرام. مَن أکلَ حَرامًا لَن یقْبَلَ اللَه مِنْهُ صَرفًا ولا عَدلاً. وَتَرک لُـقمه‌ حَـرامٍ أحَبُّ إلَی اللَه مِن ألفَی رَکعة تَطوُّعًا، وَ رَدّ دانِقٍ مِن حرامٍ تَعْدِلُ سَبعیـنَ حِجَّه مَبـرورَه.

 و به تدریج حوصله فهم وسیع شود. ﴿وَ مَـن يتّقِ اللَه يجْعَلْ لَهُ فُرقانًا﴾. ﴿وَ اتَّـقـوا اللَه وَعَلِّمُكُمُ اللَه﴾. در این وقت دقیقه‌ای از وظائف و طاعات مقرّره واجبه و مندوبه را فروگذارننماید تا به مرور، روح قدسی قوّت گیرد. وَ نَحنُ نُؤیدُ روحَ القُدْسِی بِالعَمَل الصّالِحِ؛ وَ العملُ الصّالِحُ بَعضُهُ مِن بَعضٍ. و شرح صدری بهم رسد. و پیوسته نور عبادات بدنی و نور ملكات‌‌ نفسی‌ تقویت یكدیگر نموده نُورٌ عَلَی نُورٍ شود؛ الطّاعه تَجُرُّ الطّاعه. و احوال سابقه در اندك زمانی به مرتبه مقام رسد و ملكات حسنه و اخلاق جمیله حاصل شود و عقائد حقّه را رسوخ كامل بهم رسد، و ینابیع حكمت از چشمه دل به زبان جاری گردد، و به كلّی رو از غیر حقّ بگرداند.

در این هنگام هرگاه از زمره سابقین باشد، جذبه عنایت او را استقبال كند و خودی اورا گرفته در عوض، ما لا عیـنٌ رَأتْ وَ لا اُذُنٌ‌ سَمِعَتْ و لا خَطَرَ علی‌ قَلبِ بَشرٍ كرامت فرماید. وحقیقت ﴿إنّكَ لاَ تَهْدِي مِنْ أحْبَبْتَ‌ وَ لَكنَّ اللَه يهْدِي مَن يشَآءُ﴾ ﴿و إنَّ هُدَي اللَه هُوَ‌ الْهُدَي﴾ را بعینه مشاهده نماید؛ إذا أرادَ اللَه بِعَبْدٍ خَیرًا فَتَحَ عَینَ قَلْبِهِ را مشاهده نـموده سـالك مجـذوب شود.

إلَهی تَرَدُّدی فـی الأثارِیوجِـبُ بُعـْـدَ‌ الْمَزار؛ فَاجْذِبْنـی بِجَذْبَه توصِلُنـی إلَی قُرْبِک، واسلُکنـی مَسالِک‌ أهْلِ الْجَذْبِ‌، وَ‌ خُذْ لِنَفسِک‌ مِن نَفْسی ما یصْلِحُها. جَذبَه مِن جَذَباتِ الرَّبِّ تُوازی عَملَ الثَّقَلَین. ز سودای بزرگان هیچكس نقصان نمی‌بیند.

طالع اگر مدد كند، دامنش آورم به كف \*\*\* اربكشم زهی طرب، ور بكشد زهی شرف

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید \*\*\* هم مگر لطف شما پیش نهد گامی‌ چند

تا به دنیا فكر اسب و زین بود \*\*\* بـعـد از آنـت مـركـب چــوبــیـن بـود

تا هبوبِ نسایمِ رحمت او را به كدامیك از جزائر خالدات بحرین جلال و جمال كه در خور استعداد و لائق حسن سعی او بود رساند. إنّ لِلَّهِ تَعالَی فـی أیامِ دَهرِکمْ نَفَحاتٍ، ألا فَتَعرَّضوا لَها.

مراتب مزبوره منازل سیر إلی اللَه و مجاهده فی سبیل اللَه است؛ ﴿يأيهَا الإنسَانُ إنَّكَ كَادِحٌ إلَي رَبِّكَ‌ كَدْحًا فَمُلاَقِيهِ.﴾

بعد از آن ﴿إنَّ الَّذينَ جاهَدوا فِينا﴾ كه سفر السّیر فی اللَه است خواهد بود، و ذكر آن ضرورنیست بلكه مضرّ است

درِ دیـر مـی‌زدم مـن ز درون صـدا بـر آمـد \*\*\* كه تـو در برون چه كردی كه درون خانه آئی \*\*\*

الإیـمانُ مَراتِبُ وَ مَنازِلُ لُوْ حُمِّلَتْ عَلی صاحِبِ الاِثْنَیـنِ ثَلاثَه لَتَقَطَّعَ کما تَقَطَّعَ الْبیضُ عَلَی الصَّفا. رَحِمَ‌ اللَه امْرُؤٌ [امْرَءً‌ا ـ ظ] عَرَفَ قَدْرَهُ‌ وَ لَم یتَعَدَّ طَورَهُ.

چون ندیدی شبی سلیمان را \*\* تو چه دانی زبان مرغان را

 ﴿فَخُذْ مَآءَ‌اتَيتُكَ وَ كُن مِـنَ الشَّاكِـرِينَ‌.﴾ ﴿و لَـئِن شَكَرْتُمْ لأزِيـدَنَّكُمْ.﴾

با كه گویم اندرین ره زنده كو \*\*\* بهر آب زندگی پوینده كو

آنچه من گفتم به قدر فهم تست \*\*\* مُردم اندر حسرت فهم درست

رَحِمَ اللَه امرَأ سَمِعَ قَولـی وَ عَمِلَ فَاهتَدَی بِهِ.

به یقین بدان كه به نحو مذكور، هر كه شروع در سلوك نماید، در مرحله‌ای كه اجل موعود رسد، در زمره ﴿وَ مَنْ يخْرُجُ مِنم بَيتِهِ مُهَاجِرًا إلَي اللَه وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أجْرُهُ عَلَي اللَه﴾ محشور گردد.

گر مرد رهی رهت نمودم. ﴿وَ اللَه يقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يهْدِي السَّبِيلَ.﴾ آنچه بخاطر بود به قلم آمد، تا كه را به كار آید.

هر كس كه ز شهر آشنائی است \*\*\* داند كه متاع ما كجائی است

حاجی ره هدی به خدا غیر عشق نیست. گفتیم: زور این باده ندانی به خدا تا نچشی!

﴿وَالسَّلاَمُ عَلَي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَي﴾.[[1]](#footnote-1)

1. روح مجرد، ص 292، تعلیقه. [↑](#footnote-ref-1)